

## حنفی، متأثر از ادبیات ضد امپریالیستی چپ، برای اولین بار مفهوم غرب‌شناسی بومی مبتنی بر نگاه و اندیشه انسان عربی را در کتاب مقدمه فی علم الاستخراب مطرح کرد.

کرد. علی حرب در کتاب خود با عنوان نقد الحقیقة (۱۹۹۳ م) دو موضوع اختلاف و تفکیک را در غرب‌شناسی شرح می‌دهد و این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که آیا می‌توان به صورت کامل غرب را به دلیل غربی بودنش دور انداخت و راه انزوا را برگزید یا می‌توان به لحاظ فکری، علمی و فرهنگی از آن بهره برد؟ چهره سوم این جریان، روان‌شناس لبنانی، مصطفی حجازی، است که در سال ۱۹۹۳ م یادداشت‌هایی در باب لزوم غرب‌شناسی در مجله موافق منتشر می‌کرد. وی نگاهی روان‌شناختی به تاریخ غرب دارد و بر این اساس مسیر تبدیل یک نظام ایستا به یک نظام تحول‌پذیر را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

چهره دیگر این جریان نویسنده و اندیشمند سوری، مطاع صفدی، است. وی در کتاب خود با عنوان نقد العقل الغربي (۱۹۹۰ م) هدف از غرب‌شناسی را دستیابی به فهم صحیح تفکر نوین می‌داند و بیان می‌کند: «چگونه تفکر غربی می‌تواند در پس خصلت دشمنانه‌اش باز زنده شود؟

باید تفکر غرب را همان‌طور که هست مطالعه کنیم؛ یعنی همان‌طور که خود ویژگی خود را می‌شناسد و به سقوط و صعود خود اعتراف می‌کند. باید نقد او را نسبت به نظام معرفتی‌اش و تولید فناپذیر فکری‌اش و سپس خود بازنگری‌اش مطالعه کرد، تا بتوان اطلاع از وضعیت تفکر غرب را به روز و بلکه به ساعت رساند». هشام شرابی، نویسنده و اندیشمند فلسطینی، بر نقطه نظرات جریان انتقادی تأکید می‌کند ولی از سویی در مقابل بنیادگرایان می‌گوید که تغییرات اجتماعی نیازمند تحول از نظام پدرسالاری جدید به نظام مدرنیسم در تمام سطوح است. و همچنین در مقابل روشنفکران انتقادی نیز بیان می‌دارد که یک گفتمان انتقادی جدید به خودی خود تأثیری مستقیم یا غیرمستقیم بر تغییر اجتماعی سیاسی نمی‌گذارد مگر اینکه همراه با عمل و اجرای نقشه و برنامه‌هایش خود نیز طی طریق کند. شرابی شرط اصلی تغییرات اجتماعی و سیاسی جهان عرب را پایان دادن به سیطره فلسفی

و متافیزیکی غرب بر جهان عرب می‌داند. چالش اصلی اندیشمندان انتقادی عرب سطح آگاهی نخبگان عربی است که به اعتقاد آن‌ها نسبت به غرب در حد بسیار پایینی قرار دارد. به گفته «مطاع صفدی»، با روشنفکران عربی مواجه هستیم که به دلیل عدم تسلط بر اندیشه‌ها و ادبیات غربی مطالعه ناچیزی نسبت به غرب دارند و از توان فلسفی و روش نقد متمدنانه حد اقلی برخوردارند. بنابراین انتظار فهم درست از برنامه‌های فرهنگی غرب را نباید از آن‌ها داشته باشیم. در پژوهشی برداشت اندیشمندان عرب نسبت به مفهوم جهانی‌سازی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که اعراب جهانی‌سازی را تنها در موضوعاتی مانند تقابل اسلام و غرب، تقابل اعراب و غربی‌ها و یادزنی‌های تقابل سنت و تجددمی‌داند و نسبت به ابعاد فلسفی، اجتماعی، سیاسی و آینده‌پژوهی جهانی‌سازی بیگانه‌اند و جای اندیشمندان عرب در تعاریف و مفاهیم جهانی‌سازی، چه به عنوان بازیگر و چه

عابد الجابری



صادق جلال الاعظم



حسن حنفی

